

مری لو

محمد صالح نورانی زاہد

مستورہ



Lu, Marie

لو، مری

اسطوره / نویسنده مری لو، مترجم محمد صالح نورانی زاده
تهران: کتابسرای تندیس ۱۳۹۵
978-600-182-227-8

Legend, c2011

عنوان اصلی

داستان‌های کودکان (آمریکایی) - قرن ۲۱ م
Children's stories, American—21th century

نورانی زاده، محمد صالح - مترجم

PS ۳۶۲۱ / و ۲ پ ۵ ۱۳۹۵

(ج) ۸۱۳/۶

۴۳۷۸۰۹۱



کتابسرای تندیس

فروشگاه: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استادمطهری شماره ۱۹۷۷

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استادمطهری کوچه حسینی راد پلاک ۱۰ واحد ۲

فروشگاه: ۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۸۸۹۱۳۸۷۹ دورنگار و دفتر: ۸۸۹۱۳۰۲۸ - ۸۸۹۱۳۰۸۱

E - mail: info@ketabsarayetandis.com WWW.ketabsarayetandis.com

اسطوره

نویسنده: مری لو

مترجم: محمد صالح نورانی زاده

صفحه آرا: اکرم سرساخت

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: نبوت

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۲۲۷-۸

ISBN: 978-600-182-227-8

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد

پیشگفتار

کتاب اسطوره اولین کتاب از مجموعه‌ای به همین نام است که در نوامبر ۲۰۱۱ منتشر شد. (جلد دوم این مجموعه با نام *تابغه* در ژانویه ۲۰۱۳ و جلد سوم این مجموعه به نام *قهرمان* در نوامبر ۲۰۱۳ چاپ شده است.) همچنین یک نیم‌جلد (الکترونیکی) نیز در مورد زندگی شخصیت اصلی قبل از شروع این مجموعه در نظر گرفته شده است که *زندگی قبل از اسطوره* نام دارد و در انتهای همین کتاب، در بخشی جداگانه، می‌توانید آن را مطالعه کنید. این مجموعه به قلم مری لو، نویسنده‌ی چینی - آمریکایی که هم‌اکنون در لس‌آنجلس آمریکا زندگی می‌کند نوشته شده است.

مری لو در سال ۱۹۸۴ در ووشی که شهری جنوبی در ایالت شرقی جیانگسوی چین است به دنیا آمد. قبل از شروع نویسندگی حرفه‌ای، مری مدتی به عنوان مدیر هنری در شرکتی که بازی‌های رایانه‌ای می‌ساخت مشغول فعالیت بود. وی پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در سال ۲۰۰۶ به نویسندگی روی آورد و اولین اثر بلند خود (اسطوره) را در سال ۲۰۱۱ به چاپ رساند که خیلی سریع مورد توجه رسانه‌ها و مردم قرار گرفت و جوایز بسیاری را از آن خود کرد.

جایی که زمانی غرب ایالات متحده‌ی آمریکا محسوب می‌شد، حالا

پایتخت جمهوری^۱ است، کشوری که پیوسته در حال جنگ با همسایگانش است. جون^۲ پانزدهساله که در خانواده‌ای برتر و یکی از ثروتمندترین مناطق جمهوری به دنیا آمده، اعجوبه‌ای است که از بچگی برای موفقیت در بالاترین درجات نظامی آماده شده است. دی^۳ پانزدهساله که در منطقه‌ی فقیرنشین کشور به دنیا آمده، از هر مجرمی در کشور بیشتر تحت تعقیب است. اما خواسته‌های وی از آنچه که به نظر می‌رسد خیرخواهانه‌ترند.

جون و دی که در دو دنیای کاملاً متفاوت بزرگ شده‌اند، هیچ دلیلی برای مواجه شدن با یکدیگر ندارند — البته تا روزی که برادر جون، متیاس^۴، سبب آشنایی این دو نفر می‌شود. در این بازی پرهیجان موش و گربه، دی برای نجات خانواده‌اش تلاش می‌کند و جون به دنبال گرفتن انتقام است. اما در گذر زمان، این دو متوجه حقیقتی که باعث رسیدنشان به همدیگر شده و کارهایی که کشورشان حاضر است برای محافظت از رازهایش بکند می‌شوند.

در انتها از همه‌ی کسانی که طی ترجمه و چاپ این اثر با من همراه بودند و با نظرات و راهنمایی‌هایشان مسیر را برایم هموارتر کردند سپاسگزارم. امیدوارم از خواندن این کتاب زیبا لذت ببرید.

1 Republic

2 June

3 Day

4 Metias

دی^۱



مادرم فکر می‌کند من مرده‌ام.
البته مشخصاً نمرده‌ام اما برای سلامت خودش هم که شده بهتر است
این‌طور فکر کند.

حداقل دو بار در ماه پوستر تحت تعقیب خودم را می‌بینم که روی
جامبوترون‌ها^۲ در سراسر مرکز شهر لس آنجلس نمایش داده می‌شوند. بیشتر
عکس‌های روی صفحه‌نمایش‌ها از چیزهای خوب و خوشحال‌کننده هستند:
کودکان خندانی که زیر آسمان آبی ایستاده‌اند، توریست‌هایی که جلوی
خرابه‌های دروازه‌ی طلایی^۳ ژست گرفته‌اند، و تبلیغات جمهوری^۴ با رنگ‌های
نئونی. تبلیغات زیادی هم در مورد مناطق مهاجرنشین یا همان کلونی‌ها^۵ به
چشم می‌خورد. تبلیغات می‌گویند: «کلونی‌ها زمین‌های ما را می‌خواهند،
چیزهایی را می‌خواهند که خودشان ندارند. نگذارید خانه‌هایتان را تصرف کنند!
از ما حمایت کنید!»

1 Day

۲ صفحه‌نمایش‌های بزرگی که در خیابان‌ها و ورزشگاه‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود.

3 Golden Gate Ruins

4 Republic

5 Colonies

و بعد هم پوستر من. با همه‌ی شکوه و رنگارنگ بودنش حسابی جامبوترون‌ها را روشن کرده است:

تحت تعقیب جمهوری
پرونده شماره: ۳۲۳۳-۴۶۲۱۷۸ "دی"

تحت تعقیب برای جرایم مبارزه، آتش‌افروزی،
تخریب املاک نظامی، و ممانعت از اهداف جنگ
۲۰۰۰,۰۰۰ هزار کوبن جمهوری برای هر اطلاعاتی
که به دستگیری وی منجر شود.

همیشه‌ی خدا عکس متفاوتی را در کنار گزارش‌ها نشان می‌دهند. یک بار پسری عینکی با سری پر از موهای فر و مسی‌رنگ است. بار دیگر پسری چشم سیاه و کچل. بعضی وقت‌ها سیاه‌پوستم، بعضی وقت‌ها سفید، بعضی وقت‌ها سبز یا قهوه‌ای یا زرد یا قرمز یا هر رنگ دیگری که به ذهنشان برسد. به بیان دیگر، جمهوری اصلاً نمی‌داند من چه شکلی‌ام. به نظر می‌رسد تقریباً هیچ چیز در مورد من نمی‌دانند، جز اینکه وقتی اثر انگشتم را در سیستم بررسی می‌کنند اطلاعاتی به دست نمی‌آورند. به همین خاطر است که از من منتفرند، به همین خاطر است که با وجود اینکه خطرناک‌ترین مجرم نیستم، بیشتر از بقیه تحت تعقیبیم. چون باعث می‌شوم ضعیف به نظر برسند.

هنوز اوایل عصر است، اما هوا تاریک شده، و بازتاب نور جامبوترون‌ها در چاله‌های پرآب خیابان‌ها دیده می‌شود. روی لبه‌ی یک پنجره‌ی رو به تخریب در طبقه‌ی سوم ساختمانی نشسته، و پشت میله‌هایی فولادی از دیده‌ها پنهان شده‌ام. قبلاً اینجا مجتمع آپارتمانی مهمی بوده، اما حالا نابود شده است. فانوس‌های شکسته و خرده‌شیشه‌ها کف این اتاق را پوشانده‌اند، و رنگ روی دیوارها ور آمده است. در یک گوشه، پرتله‌ای قدیمی از الکتور پرایمو^۱ روی

۱ Elector Primo بالاترین درجه‌ی سیاسی در جمهوری. معادل ریاست جمهوری امروزی.

زمین افتاده است. به این فکر می‌کنم که قبلاً چه کسی اینجا زندگی می‌کرده — هیچ‌کس آن قدر احمق نیست که بگذارد تابلوی الکتورش این‌جوری روی زمین افتاده باشد.

موهایم طبق معمول زیر یک کلاه قدیمی که معمولاً روزنامه‌فروش‌ها می‌پوشند مخفی شده است. چشمانم روی ساختمان یک طبقه‌ی آن سمت خیابان است، و دستم با گردنبندی که از گردنم آویزان است بازی می‌کند. تس^۱ به پنجره‌ی دیگر اتاق لم داده، و با نگاهی خیره به من نگاه می‌کند. امشب خیلی نگران هستم، و طبق معمول، تس می‌تواند حسم را درک کند. بیماری شدیداً منطقه‌ی **لیک**^۲ را تحت تاثیر قرار داده است. در نور جامبوترون‌ها تس و من می‌توانیم سربازهایی را در انتهای خیابان ببینیم که با شنل‌های مشکی درخشان و شل‌شده به خاطر حرارت، خانه‌ها را یکی‌یکی بررسی می‌کنند. همه‌شان ماسک‌های ضدگاز زده‌اند. بعضی وقت‌ها موقعی که از خانه‌ای بیرون می‌آیند، روی درب آن یک X قرمز بزرگ می‌کشند. بعد از این اتفاق دیگر هیچ‌کس از آن خانه خارج و یا به آن وارد نمی‌شود — حداقل نه تا وقتی که کسی دارد نگاه می‌کند.

تس نجوا می‌کند: «هنوز هم نمی‌بینیشون؟» سایه‌ها حالت صورتش را مخفی کرده‌اند.

برای سرگرم شدن و همچنین پرت کردن حواس خودم، در حال درست کردن یک قلاب‌سنگ از لوله‌های قدیمی هستم. «هنوز شام نخوردن. ساعت‌ها میشه که پشت میز ننشستن.» بدنم را کش و قوسی می‌دهم و زانوی مشکل‌دارم را دراز می‌کنم. «شاید خونه نیستن؟»

نگاهی منزجر به تس می‌اندازم. سعی دارد من را آرام کند، اما حالا حوصله‌ی این چیزها را ندارم. «از پنجره‌های خونه نور بیرون میاد. به اون

1 Tess

2 Lake Region

شمع‌ها نگاه کن. اگه کسی خونه نبود مامان هرگز اون شمع‌ها رو هدر نمی‌داد.»

تس نزدیک‌تر می‌شود. «باید برای چند هفته هم که شده شهر رو ترک کنیم، باشه؟» سعی می‌کند صدایش را آرام نگاه دارد، اما ترس موجود در آن را می‌شنوم. «خیلی زود بیماری از این منطقه عبور می‌کنه و میره، و بعدش می‌تونن بیای ببینشون. پولی که داریم خیلی بیشتر از مقدار لازم برای دو تا بلیت قطار هست.»

سرم را تکان می‌دهم. «هفته‌ای یک شب، یادته که؟ قرار شد هفته‌ای یک شب بذاری پیام ببینمشون.»

«آره. ولی این هفته هر شب داری می‌ای.»

«فقط می‌خوام مطمئن بشم که حالشون خوبه.»

«اگه مریض بشی چی؟»

«شانسم رو امتحان می‌کنم. و لازم هم نبود تو باهام بیای. می‌تونستی

توی آلتا منتظرم بمونی.»

تس شانه‌هایش را بالا می‌اندازد. «بالاخره یه نفر باید حواسش به تو باشه.» دو سال از من کوچک‌تر است — اما بعضی وقت‌ها آن قدر بزرگ به نظر می‌رسد که انگار سرپرست من است.

در حالی که سربازها خانه به خانه جلو آمده و به خانه‌ی خانواده‌ی من نزدیک‌تر می‌شوند، در سکوت نگاهشان می‌کنیم. هر بار که جلوی خانه‌ای می‌ایستند، یک سرباز ضربه‌ای به در می‌زند، و سربازی دیگر کنار او می‌ایستد و تفنگش را بالا می‌آورد. اگر کسی تا ده ثانیه به ضربه‌ی در پاسخ ندهد، سرباز اولی با لگد در را می‌شکند. وقتی به داخل می‌روند آن‌ها را نمی‌بینم، اما روند کار را می‌دانم: یک سرباز از هر عضو خانواده خون می‌گیرد، بعد آن را وارد دستگاهی قابل‌حمل کرده و به دنبال نشانه‌هایی از بیماری می‌گردد. کل فرآیند این کار ده دقیقه طول می‌کشد.

جایی که زمانی غرب ایالات متحدهی آمریکا محسوب می شد، حالا بایدخت
جمهوریست، کشوری که پیوسته در حال جنگ با همسایگانش است. چون
پانزده ساله که در خانوادهای برتر و یکی از ثروتمندترین مناطق جمهوری به
دنیا آمده، اعجوبه‌ایست که از بچگی برای موفقیت در بالاترین درجات
نظامی آماده شده است. بی پانزده ساله که در مناطقی فقیرنشین کشور به
دنیا آمده، از هر مجرمی در کشور بیشتر تحت تعقیب است، اما خواسته‌های
وی از آن چه که به نظر می‌رسد، خیر خواهانه‌ترند.

چون و دی که در دو تنیای کاملاً متفاوت بزرگ شده‌اند، هیچ دلیلی برای مواجهه
شدن با یکدیگر ندارند. البته تا روزی که بر اثر جون، متیاس، کشته شده و دی
به عنوان متهم اصلی این جرم شناسایی می‌شود. در این بازی پر هیجان
موش و گربه، دی برای نجات خانواده‌اش تلاش می‌کند، و چون به دنبال گرفتن
انتقام متیاس است، اما در گذر زمان، این دو متوجه می‌شوند که حقیقتی
ترسناک باعث رسیدن‌شان به همدیگر شده، و کشورشان حاضر است برای
مخالفت از راه‌های بسیاری بکند.



کتابسرای
مندیس

۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۲۲۷-۸



9 786001 822278